خرید آنلاین در gajmarket.com

معنی متن ..... صفحهٔ ۳۸ تا ۴۲ کتاب‌درسی

یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است.

اختلافات داخلی آسیب‌های جدی به امنیت کشور زده است.

آرایه اختلافات و جنگ‌ها مانند کارد: تشبیه / پهلوی کشور - کارد نشسته است: جان‌بخشی

لعابی از تشریفات به رو داشت.

ظاهر تشریفاتی داشت.

چهره‌هایی که از خبر حملهٔ روس درهم رفته بود، با تماشای شکوه سپاه، شگفته می‌شد. عبّاس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپّه‌ای جلوه‌گری کند، دل از ناظران می‌برد.

مردمی که از خبر حملهٔ روس ناراحت بودند با دیدن عظمت سپاه خوشحال و امیدوار شدند. عباس میرزا در جلوی سپاه سوار بر اسبی تنومند بود و تماشاچیان را شیفتهٔ خود می‌کرد.

آرایه در هم رفتن چهره: کنایه از اخم و ناراحتی / شکفته شدن چهره: کنایه از خوشحالی / در هم رفتن، شکفته شدن: تضاد / واج‌آرایی حرف «ش» و «س» / اسبی کوه‌پیکر (اسب مانند کوه) - عبّاس‌میرزا سوار بر اسب مانند معبدی بر فراز تپّه: تشبیه / دل بردن: کنایه از شیفته کردن

روسیه چشم طمع بر آذربایجان دوخته بود.

آرایه روسیه: مجاز از دولتمردان روسیه / چشم دوختن: امیدوار بودن

آفتاب داشت تیغ می‌کشید.

خورشید داشت طلوع می‌کرد.

آرایه تیغ کشیدن خورشید: جان‌بخشی

شور جنگ و دفاع در دل‌ها تنوره می‌کشید.

شور و هیجان جنگ و دفاع از میهن، دل‌ها را انباشته بود.

سپیدهٔ فردای گنجه با نهیب و صفیر گلوله‌های توپ روس، باز شد. توده‌های دود و آتش و گرد و غبار، با آخرین حلقه‌های شب در آمیختند. کسی شگفتن صبحی چنین را باور نداشت. شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کرد، اینک بسترِ فَوَران خشم و آز دشمن شده بود. با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان، در دفاع و پیش مرگی فرزندان و برادرانش، شوری در جان‌ها می‌نهاد. نفوذ به حصار، با پایداری تفنگ‌داران میسّر نشد. دشمن با بار خفّتی بر دوش، واماندهٔ ماندن و رفتن شده بود تا اینکه یکی از شب‌ها با خیانت گروهی از شهر، راه برجی به روی محاصره‌گران باز شد و به دنبال آن سپاه روس مثل مور و ملخ در پهنهٔ شهر پراکنده شدند.

آرایه دود، آتش - گرد، غبار - سپیده، صبح - مور، ملخ: مراعات‌نظیر / صبح، شب: تضاد / شکفتن صبح: استعاره و کنایه از دمیدن صبح / شهر خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کرد: جان‌بخشی / شهر مانند بستر شد: تشبیه / فوران خشم: استعاره / شهر بستر خشم دشمن شد: کنایه از اینکه شهر مورد حملهٔ دشمن قرار گرفت / بار خفّت (خفّت مانند بار): تشبیه / ماندن، رفتن: تضاد / روس‌ها مثل مور و ملخ در پهنهٔ شهر پراکنده شدند: تشبیه

@cipbooks
فیل از استفاده شما در کانال سی آی پی بوکز عضو شوید